



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در رابطه با مسئله موالات بین ایجاب و قبول در دو مرحله می توان بحث کرد؛ مرحله اول در رابطه با اسباب است چون معاملات اسبابی (ایجاب و قبول) دارند که موجب تحقق معاملات می شوند، و در مرحله دوم در رابطه با مسببات می توان بحث کرد.

صاحب جواهر و شیخ انصاری و آیت الله خوئی در اسباب بحث کرده اند و ابتدا فرموده اند که آیا الفاظ ایجاب و قبول باید صریح باشد یا ظاهر و یا حقیقت باشد یا مجاز یا کنایه؟ و بعد در عربیت و ماضویت و تقدم و تأخر ایجاب و قبول بحث کرده اند و سپس وارد بحث موالات شده اند.

شیخ انصاری در مکاسب اتصال را معتبر دانسته و فرموده ایجاب و قبول باید به هم متصل باشند و فصل و فاصله قادح و مضر می باشد.

صاحب جواهر نیز در جلد ۲۲ جوار ص ۲۵۵ فرموده: عرفاً قبول باید متصل به ایجاب باشد و شرط است قبول آنقدر متأخر از ایجاب نباشد که جواب از آن محسوب نشود لذا یک آن تخلل و تنفس و سرفه کردن اشکالی ندارد.

در مقابل آیت الله خوئی در جلد ۳ مصباح الفقاهة ص ۵۸ بعد از ردّ ادله شیخ انصاری و مرحوم نائینی (خلع و لبس) در اثبات لزوم موالات فرموده دلیلی بر لزوم موالات بین ایجاب و قبول نداریم و اجماع تبعیدی

که کاشف از قول معصوم باشد نیز در این رابطه نداریم بلکه اجماع مدرکی و اجتهادی داریم که برای ما حجّت نیست لذا موالات به آن معنایی که صاحب جواهر و مرحوم نائینی گفته اند معتبر نیست، بله باید عرفاً ارتباط بین ایجاب و قبول حفظ بشود ولی اتصال آنها لازم نیست و ارتباط غیر از اتصال و اعم از آن می باشد زیرا عرف از أدله ای مثل: أوفوا بالعقود و أحلّ الله البیع و تجارةً عن تراضٍ اتصال به آن معنی را نمی فهمد لذا ارتباط معتبر می باشد مثلاً شخصی اعلان می کند که اجناسی برای فروش دارد و بعد آنها را در جائی می گذارد و مردم در طول چند روز به تدریج می آیند و اجناس او را می خرند و می برند خوب در اینجا اهل عرف بین بردن اجناس و اعلان و إنشاء شخص فروشنده ارتباط می ببیند بنابراین ملاک ارتباط عرفی می باشد البته اگر ارتباط در عرف مقطوع باشد و فاصله زیادی بیافتد و یا شخص فروشنده اعراض کند در این صورت دیگر ارتباط بین ایجاب و قبول از بین رفته است.

حضرت امام(ره) با اینکه در اول بحث فرمودند که ما موالات را معتبر نمی دانیم و حتی فصل به اجنبی را نیز معتبر نمی دانیم ولی در ادامه کلاً بحث را بروی مسببات برده است لذا جای سؤال از ایشان باقی است که چرا اصلاً شما از اسباب بحث نکرده اید؟! علیّی حال ایشان می فرماید: اسامی معاملات اسم اند برای آن معامله یعنی بیع در أحلّ الله البیع به معنای مصدر نیست بلکه به معنای معامله می باشد به عبارت دیگر اسامی معاملات اسامی برای مسببات هستند لذا ما باید به سراغ مسببات برویم و از آنها بحث کنیم.

مسببات از مقوله الفاظ نیستند بلکه از مقوله معنی هستند یعنی مسبب آن اثر، حقیقت، معاوضه و مبادله ای است که بعد از بوجود آمدن اسباب محقق می شود، بنابراین اولاً معاملات همان مسبباتی هستند که از مقوله معانی هستند و ثانیاً مسببات تدریجی الوجود نیستند بلکه دفعی الوجود هستند و ثالثاً مسببات بسیط هستند نه مرکب.

حضرت امام(ره) در ادامه بحث طبق مبنای خودشان که عرض شد می فرماید: ما قبلاً گفتیم که حقیقت معامله همان ایجاب است یعنی با انشاء ایجاب معامله تمام می شود و قبول رضایت و صحه گذاشتن بر آن ایجاب و تقریباً شکرالله سعیکم گفتن می باشد، خوب حالا وقتی عقد با انشاء ایجاب محقق شد یک بقاء زمانی دارد یعنی اهل عرف برای آن یک بقاء زمانی قائل هستند و چندی که این بقاء هست اگر قبول به آن ملزم شود کافی می باشد، مرحوم حاج شیخ محمد حسین قدیری در تقریرات بحث امام(ره) مثالی به بیع فضولی زده و فرموده مثلاً فضولی مال شما را فروخته و شما بعد از یک سال متوجه شدید اگر آن بیع را امضاء کنید صحیح می باشد یعنی با اینکه فروشنده فضولی بوده و حقیقت بیع توسط او محقق نشده بوده و شما نیز بعد از یکسال از آن بیع مطلع شده اید ولی چون که یک بقاء عرفی برای آن امر بسیط (بیع فضولی) وجود دارد بعد از امضاء شما آن معامله نافذ و صحیح می شود.

مثال دیگر مسئله توارد و ترتب عقود مختلف بر یکدیگر می باشد مثلاً شخصی کتاب شما را فضولتاً فروخته و خریدار کتاب آن را به فرشی فروخته و بعد چندین

معامله دیگر صورت گرفته تا اینکه آخرالامر یک باغی خریداری شده و شما همان معامله آخر را اجازه و امضاء می کنید خوب در این صورت نیز با اینکه معاملات زیادی انجام شده و مدت زمان زیادی هم گذشته ولی شارع مقدس بر چنین معامله ای صحه گذاشته زیرا اهل عرف و شرع یک بقائی برای آن عقدی که فضولتاً واقع شده قائلند البته به شرطی که آن عقد را رد نکند و اگر رد کند دیگر اجازه بعد از رد کارایی ندارد بنابراین حضرت امام(ره) می خواهند بفرمایند که وقتی مسبب محقق شود در نظر اهل عرف و عقلاء یک بقائی اعتباراً برای او وجود دارد و تا چندی که آن بقاء هست موالات معتبر نیست.

حضرت امام(ره) در بحث نکاح که صاحب عروۃ فرموده باید ایجاب و قبول با هم مرتبط باشند بلافصل عرفی حاشیه ای بر کلام صاحب عروۃ ندارد لذا معلوم می شود که ایشان در باب اسباب مثل آقای خوئی قائل به ارتباط عرفی می باشد و اتصال را لازم نمی داند.

(اشکال و پاسخ استاد): خیر بقاء همان علقه نیست بلکه بقاء یعنی اینکه آن علقه باقی باشد و عرف آن را کاین لم یکن نبیند مثل بیع فضولی که صحت تأهلیه دارد و کاین لم یکن نیست و در نظر اهل عرف بقاء دارد یعنی خودش نقل و انتقال است ولی نقل و انتقال تأهلی نه قطعی.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد ان شاء الله ...